

السیدہ زینب الموسوی و تمسخر فرهنگ و اساتیر ایران



"اخلاق حاکم بر یک جامعه، اخلاق طبقه حاکم است."

- فردریش نیچه

هدف این نوشتار سر در بروف فرو بردن و رفع مسئولیت نیست. بلکه شناسایی گنهکاران اصلی سقوط فرهنگ شهروندی در ایران و افشای سیاست هدفمندانه مزدوران رژیم، در نابودی هویت و فرهنگ ملی و تضعیف اراده ملی ایرانیان است.

نزدیک به دو هفته پیش السیده زینب الموسوی، دلکته رژیم جمهوری اسلامی در برنامه خندوانه صدا و سیما که به هویت ملی توهین و اساتیر (اساطیر) ایرانی را بباد تمسخر و ریشخند گرفته بود^[1]، پس از سیل شکایات و اعتراضات مردمی در رسانه های اجتماعی، اینک بجای آنکه از کار خود پشیمان و بابت توهینش پوزشخواهی کند، این بیگانه-تبار در یک حالت یورشی، با بی شرمی و در گستاخی کامل، کشور و کل ملت و صاحبخانه خود را یک جمعبندی ملت ایران را "بی فرهنگ و بی شعور" خواند، که البته هدفمندانه انجام شده. او در گفتگویی بتازگی گفته است:

"همیشه می گویند ما مردم فهیمی داریم، مردم خونگرمی، مردم مهربانی داریم، -- نداریم! ما نه مردم فهیمی داریم، نه

مردم خونگرمی داریم و نه مردم مهربانی داریم! ما مردمی بشدت بی فرهنگی داریم. این فرهنگ که اصلا نمایم درموردش صحبت کنیم. ما هنوز توی کوچترین قوانین راهنمایی و رانندگی، مردممون هیچ چیزی رو رعایت نمی کنن. مشخص ترین انسانها اگر یه چراغ قرمز ببینن که پلیس سرش نیست و دوربین سرش نیست و فلان، رد میکنن میره! ما اینکار رو نمی تونیم انجام بدیم، ما فقط با این جمله که مردم خیلی فهمیده اند، خیلی مهربونند، خیلی فهیمند، خیلی فرهنگیند، خیلی فلانند، خیلی فلانند، خیلی فلانند، ... نه نه، چیزی که دنیا از ما می بینن، دو میلیون تا فحشیه که زیر پیج مسی میره، دو میلیون تا فحشیه که زیر پیج دختر ترامپ میره، سه میلیون تا فحشیه که زیر پیج دختر براک اوباما میره، دختر نوجوون براک اوباما میره، ... خب مردم اینند[2].

شوربختانه نه این نخستین بارست و نه واپسین بار خواهد بود که برخی (هدفمندانه همچون این شخص یا از روی نادانی توسط "خودروشنفکرپنداران")، در یک جمعبندی نامنصفانه و بی خردانه، کل ملت ایران را "بی فرهنگ" می خوانند. این "برخی"، برای آنکه ادعا کنند که "آنان" جزو این عده باصطلاح "بی فرهنگ" در جامعه نیستند، بدون هیچ اندیشیدنی انگشت اتهام را به سوی کل اجتماع و "ملت" ایران دراز می کنند. این عده در کمال نادانی که یک ملت را "بی فرهنگ" می خوانند، حتی متوجه نمی شوند که این سخن یک "تف سربالا" بوده و خود آنان، خانواده و عزیزانشان کسانی می باشند که "کل ملت" را تشکیل می دهند؛ و دردناکتر از هر مسئله ای حتی نمی دانند که "فرهنگ ملی" چیست، که امروز نقل و نبات هر مجلس و مانند مرغی، در عزا و هم در عروسی سرش را برای ابراز فضل می بَرند.

در هر روی، در پاسخ به این دلقکه رژیم و مصاحبه گر که توهین های او را تأیید کرده و از دید سواد و شعور دست کمی از یکدیگر ندارند و آنانی که ملت ایران را بی فرهنگ می خوانند، بایستی مطالب زیر را ذکر کرد. ولی نخست چون دروغ و دروغگویی، ذات و بنیاد هستی آخوندها، متعصبین مذهبی و اراذل و اوباش دولتی و دیگر هواداران رژیم است، بایستی دروغی را افشا سازیم.

این خانم مدعی شده است که بیش از دو میلیون ایرانی به تاربرگ لیونل مسی (و فرناندا لیما) یورش برده بودند! این یک دروغ است. زیرا در همان سال ۱۳۹۲ تاربرگ مسی تنها یک میلیون هوادار داشت (امروز هشتاد میلیون)، که نزدیک به یکهزار نفر ایرانی مبتلا به جنون فوتبال و اسلام آخوندی بدان یورش برده بودند! یکی از آن کامنت های توهین آمیز که نشانگر سرمنشا این توهین ها و وابستگی مذهبی این شخص آشکارست و فرناندا لیما را نشانه رفته بود، اینست: «جوجه اردک زشت ... یه چادر پیدا نمیشد تو اون خراب شده؟؟»



فرهنگ ملی یک کشور و خرده فرهنگ ها در یک جامعه

در همه جوامع جهان منجمله ایران، یک "فرهنگ کشوری" یا "فرهنگ ملی" و صدها خرده فرهنگ های گوناگون شهروندی، از جمله فرهنگ رانندگی، فرهنگ آداب و معاشرت، فرهنگ ورزش، فرهنگ خانوادگی، فرهنگ خوردن و نوشیدن و غیره وجود دارند.

"فرهنگ ملی" مجموعه ای از عناصر زیربنایی گوناگونی همچون زبان، تاریخ، آداب و سنن، ادبیات و اساطیر و غیره ساخته

شده است، که دوازده ستون و پایه بنیادی "هویت ملی" را می سازند! فرهنگ ملی پویاست و نه یک شبه ساخته شده است و نه کسی یا جریانی می تواند آنرا یک شبه نابود کند، بویژه فرهنگ و هویت ملی ما ایرانیان که ریشه های آن بنیادی چندین هزارساله دارد. بدینروی بایستی تشخیص دهیم که تفاوت میان یک فرهنگ کشور و ملت با خُرده فرهنگ های روزمره جامعه چیست، و هرباری که ما با ناهنجاری در جامعه روبرو می شویم، نه تنها نبایستی جمعبندی کنیم، بلکه نبایستی آنرا پای "فرهنگ کشور" یا همان "فرهنگ ملی" گذاشته و بگوییم که "ایرانی فرهنگ ندارد".

ناهنجاری ها و خُرده فرهنگ ها!

ناهنجاری ها و چالش ها در همه جوامع جهان دیده می شوند، برخی بوضوح و زشت و خشن و برخی در زیر یک لایه های تزئینی و رفوکار شده. ولی این نظام ها و دولت ها هستند که مسئول این خُرده فرهنگ ها می باشند، چه نیک و چه بد - از جمله یورش های گوناگون به تاربرگ های مسی و دختران ترامپ و اواما، بخاطر خُرده فرهنگ ها است، که مسئول مستقیم آن قشر آخوند (سیدها) و رژیمشان می باشد که این السیده جزوی از همان قشر است.

ولی در کشورهای پیشرفته جهان با سرمایه گذاری سنگین در جوامع خود بویژه در بخش آموزش و پرورش تلاش می کنند تا آن ناهنجاری ها را در جامعه خود حل کنند. برای نمونه بودجه آموزش و پرورش در ایران، در این سال کنونی ۲۴۴ میلیارد تومان (۷۸۱ میلیون دلار) اعلام شده است و همزمان در بریتانیا، کشوری با جمعیتی تقریباً مشابه ایران ۱۴۴ میلیارد پوند (۱۹۰ میلیارد دلار) خرج می شود. نیز اکثریت موضوعات آموزش و پرورش در ایران به مسائل دینی و شکم و زیرشکم و خرافات و لطائفات عربی پرداخته می شود ولی در بریتانیا، صرف پیشرفت علم و دانش و ادب و هنر و تاریخ و فرهنگسازی در جامعه خرج می شود - که با همه این اوصاف، اگر در همان بریتانیای متمدن که به پایتخت دوربین های جهان معروف می باشد، یکروز از کار افتند، اکثریت قوانین راهنمایی و رانندگی را زیر پا می گذارند! افزون بر آنکه جنون فوتبالی انگلیسی ها، زبازد جهانیان می باشد.

بهر روی، سه قشر "اراذل و اوباش" در ایران مسئول این ناهنجاری ها می باشند، که این الیسه در کمال وقاحت پای ملت ایران نوشته و مغرضانه با فرافکنی در تلاش است، در ضمن رفع مسئولیت از رژیم حاکم و میرا از گناه کردن، هدفمندانه، اراده و عزم و اعتماد بنفس وجودی ملی ایرانیان را تضعیف سازد.

سه قشر اراذل و اوباش

1 - نخستین قشر اراذل و اوباش، قشریست که زاده و نتیجه "عدم تربیت خانوادگی" به دلایل و مسائل گوناگون از جمله فقر و بی سوادیت که موجب می شود "ادب و نزاکت اجتماعی" در جامعه مراعات نشوند.

برای نمونه تا پیش از انقلاب، "ادب و نزاکت اجتماعی" و "فرهنگ شهریگری"^[3] در ایران به آسانی مشاهده می شد و ادب و نزاکت ایرانی زبانزد عام و خاص بود! این تنها بخاطر آن بود که "قشر نخبگان" در صدر جامعه قرار داشت، و قشر عوام از آن فرمانبردار می کرد! ولی پس از انقلاب، ایندو جای خود را با یکدیگر عوض و قشر عوام حاکم بر کشور شد.^[4] و با بدست گرفتن قدرت در کشور توسط ملایان که بخشی از قشر عوام شمرده می شوند بهمراف عوام زورمند (اراذل و اوباش مذهبی) و خروج قشرنخبگان از صحنه، موجب شکست ادب و نزاکت و آداب و رسوم اجتماعی در ایران امروزی شده است!

این قشر بخاطر محدودیت های محیطی (فرهنگی، اقتصادی و غیره) فاقد رشد فکری و اجتماعی می باشد که طبعاً از یکسری رسوم، قواعد و عرف اجتماعی، از جمله ادب و نزاکت اجتماعی، آداب معاشرت و فرهنگ شهریگری (مدنیت) و پیرامون آن برخوردار نبوده و در نتیجه این قشر دارنده فرهنگی بسیار محدود و ناپویایی می باشند، و در وهله نخست نمی دانند چیست که بخواهند آنها را مراعات کنند! برای نمونه، در گذشته و پیش از انقلاب بخاطر آنکه روستائیان نیازی به خط عابر پیاده، چراغ راهنمایی و پیاده رو در روستای خود نداشتند، زمان هایی که برای انجام کاری وادار به رفتن به شهرها می شدند، طبیعتاً قوانین خط کشی، پیاده رو و غیره را اجرا نمی کردند. این مساله نه تنها باعث بخطر انداختن جان آنان می شد، بلکه آشوب در نظم و اجرای قوانین ایجاد می کرد.^[4] اکنون در ۳۹ سال گذشته این قشر در ایران حکفرمای می کند و بجز آنکه ایران امروزی یک کشور بی قانون و حتی قانون جنگل بر آن سایه انداخته است که هر ناکسی حق تیر و دخالت در زندگی خصوصی مردم را دارد، بلکه این قشر فرهنگ روستایی خود را بر یک کشور غالب ساخته اند. بنابراین، چگونه می توان انتظار داشت که ملت که این عده پیش نماز آن می باشند، به قوانین احترام و به اجرا بگذارند؟

نمونه دیگر آن، چون بسیاری از روستائیان، از کودکی با یکدیگر بزرگ گشته و اکثراً با یکدیگر خویشاوندی خونی دارند، بنابراین با یکدیگر روابط بسیار نزدیکی داشته و بدینروی نیازی به مراعات ادب و نزاکت اجتماعی نداشته و بجای دوم شخص جمع، از دوم شخص مفرد در زمان خطاب کردن نا آشنایان و بزرگترها بکار می بردند و حتی در زمان ورود به اجتماعات بزرگ از همان ادبیات بهره وری می کنند (در زمان خطاب کردن غریبه ها و بزرگترهای خود، بجای "شما"؛ "تو"؛ بجای "بگوئید"؛ "بگو"؛ بجای "خواهشمندم بنشینید"، "بشین" و غیره را بکار می برند)؛ در حقیقت بکارگیری دوم شخص مفرد، بجای جمع، نشانگر وابستگی آنان به قشری عوامی می باشد، که در آن پرورش یافته اند. به □دئو گفتگوی همین خانم نگاهی اندازید، دقیقاً خود او نزاکت و عرف اجتماعی را مراعات نمی کند، ولی بخود اجازه می دهد که ملت ایران را بی فرهنگ خواند.

2 - قشر دوم اراذل و اوباش، قشریست مبتلا به "جنون فوتبال". این قشر که در حقیقت زاده قشر نخست است، نه تنها در ایران، بلکه در همه کشورهای جهان، بویژه غربی که در انگلستان وجود دارد و کارشان یورش و فحاشی به تیم ها یا فوتبالیست های مخالف خود می باشند. بنابراین، این پدیده ای ویژه ایران نیست.

3 - قشر سوم اراذل و اوباش، زاده تعصبات مذهبی و باورهای سیاست خون و خشونت اسلامی حاکم بر کشورست. این قشر وجودشان در ایران امروزی، بخاطر ایجاد ترس در اجتماع برای بقای نظام حاکم است. این قشر در سراسر تاریخ جهان، همواره نقش بازوی دیکتاتورها را ایفا کرده است. این عده با کوچکترین حرکت و دستور یکی از سران نظام یا ملایان بر بالای منبرهای کشور، یا از دیوار سفارت خانه های بالا می روند، یا در رسانه های اجتماعی به سران کشورهای دیگر حمله ور می شوند. بنابراین، این بی فرهنگی جمهوری اسلامی، آخوند و حکومت سیدها می باشد، که هزاران نفر را (ادعای دو یا سه میلیونی این شخص، یک کلاغ و چهل کلاغ و دروغ و اغراق است) را سرازیر تاربرگ های دختران ترامپ و اوباما می کند، نه فرهنگ ملت ایران.

پایان سخن: "ادب را از که آموختی؟ از بی ادبان!"

بایستی به این السیده و همفکران او گفت: تا پیش از آنکه شما بیگانه تباران حکومت و قدرت را کشور ما بدست گیرید، نه کسی اهل فحاشی که هیچ، کسی به کسی تو نمی گفت؛ نه کسی قوانین راهنمایی و رانندگی را زیر پا می گذاشت، آنهم آن روزها که دوربینی وجود نداشت؛ نه روضه خوان و مرده شور، رهبر و رئیس جمهور کشور می شد، نه چاقو کشان و کارچاق کنان شهر نوی تهران، نمایندگان مجلس می شدند؛ نه آبدارچی های مملکت استاد دانشگاه می شدند که فحاشی و رکیک گویی نقل دهانشان باشد.^[5] این رژیم شماسست که فحاشی و قانون جنگل را در ایران اشاعه داده است.

نیز مردمان کشورهای جهان، برخلاف آنچه که شما بیگانه تباران بدروغ و بدطبیعتی تبلیغ می کنید، ایرانیان را مردمی با فرهنگ و متمدن، مهربان و خونگرم و مهمانواز و دلپاک می شناسند، و مهمتر بخوبی می دانند که حکومت حاکم بر ایران یک نظام اسلامی و غیر ایرانی است.

ولی بزرگترین انتقاد بر مردم ایران، "بیش از حد مهربان و بردبار" بودن است. و گرنه ایرانیان اجازه نمی دادند که یک "السید" و بیگانه، از تبار خونخواران و وحشیان شنزارنشین که زندگی و فکر و دینشان معطوف شکم و زیر شکم است، آنان را "بی فرهنگ" و "بی شعور" بخواند، و هنوز در کشورشان زنده بمانند و قدرت و بلندگوها را در دست داشته باشد.

بهر روی، این ناهنجاری ها با فروپاشی رژیم و زدودن آخوندها و السیدها و دیگر اراذل و اوباش رژیم ایرانستیز از کشور و جامعه ایرانی، باری دیگر "فرهنگ شهریگری" با فرهنگسازی به ایران باز خواهد گشت و زمانی نخواهد گذشت که این کابوس اسلامی بدست فراموشی و زباله دانی تاریخ سپرده شود، زیرا که "ستون های فرهنگ ملی" ایران مستحکم و جاودانه و خدشه ناپذیر است ولی آن روز فرا رسد، یکایک ما مسئول هستیم تا خرده فرهنگ ها را با "مسئولیت پذیری همگانی" اصلاح کنیم. مسئولیت پذیری معطوف به آینده ای روشن و بدورد از این بلای اسلامی، تبادل مفاهیم و ایده ها را به عنوان ضرورتی تاریخی در بستری از فضای دیگر پذیر و خویشتن پذیر، در کمال راستی و درستی، صداقت و امانت مورد توجه قرار دهیم. جز عملی بر آمده از احساس مسئولیت ژرف انسانی نسبت به خود و دیگران و آیندگان، هیچ راه دیگری پیش روی ما نیست.

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیان باد.

شاپور سورنپهلاو

روز از ماه امرداد سال ۳۷۵۵ بهدینی

۷ امردادماه ۲۵۷۶ شاهنشاهی

۲۹ ژوئن ۲۰۱۷ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

1 - دلکته رژیم روضه خوانان، السیده زینب موسوی و توهین و به تمسخر گرفتن فرهنگ و اساتیر ایرانی

2 - <http://bit.ly/2uUoUYK>

3 - "شهریگری"، به معنای زندگی در شهر نیست - بلکه واژه ای برابر "تمدن [شهری]/مدنی" است.

4 - در نوشتار "جمهوری اسلامی، بانی نابودی ادب و نزاکت اجتماعی و فرهنگ شهریگری در ایران"، بصورت مفصل بدان پرداخته ام.

5 - <https://www.facebook.com/Persian.Gulf.Gulf/videos/10152980575496111>

